



شهربانو

۲شنبه
۲۹ شهریور ۱۴۰۰
۱۳ صفر ۱۴۴۴ شماره ۳۴۸۵

(۴)

گفت‌وگو با قدسیه صمدی و ریحانه اکبری،
مادرو دختری که سال‌هاست در کنار یکدیگر
کارآفرینی می‌کنند

چتر مادرانه با عطر نان



خیلی از محدودیت‌هایی که امروزه برای تحصیل و کار در گذشته از زبان نسل قدیم می‌شنویم، برایمان مانند قصه‌ای است که دیر می‌توان آن را هضم کرد. اما بسیاری از دختران از دل همین محدودیت‌ها به موفقیت‌هایی رسیده و توانایی‌شان را به دیگران اثبات کرده‌اند. در این روایت، از بانویی می‌گوییم که همان ابتدای زندگی مشترک، شغل زنبورداری را از کم شروع می‌کند و در طول سال‌ها به جایی می‌رساند که همه اعضای خانواده‌اش در این کار مشغول می‌شوند، مادری که نه تنها در خانه مادرانگی می‌کرد بلکه در بازار کار نیز یک رکن اساسی و الگو برای خانواده‌اش محسوب می‌شد. بعدها دخترش، ریحانه، نیز عطر نان را به سفره زنان سرپرست خانوار بی‌شماری می‌برد. قدسیه صمدی از پدر چیز زیادی به یاد نمی‌آورد و هرچه می‌داند بعدها از زبان مادر و خواهر بزرگ‌ترش می‌شنود زیرا وقتی دوساله می‌شود، پدرش از دنیا می‌رود. می‌شود گفت مردم قدیم مانند امروز، عرصه را بر خرافات تنگ نمی‌کردند. باور داشتند هر کسی دختر دارد، نسلش ادامه پیدا نمی‌کند. اما صمدی از زمانی که دست راست و چپ خود را می‌شناسد، می‌خواهد خلاف این موضوع را ثابت کند و به همه نشان دهد دختران هم می‌توانند نام پدر خود را زنده نگه دارند. او برای این هدف سال‌ها زحمت می‌کشد. از همان روزهایی که با یک کندوی عسل در پشت‌بام خانه خود شروع به کار می‌کند تاکنون که علاوه بر اعضای خانواده خود، برای ۱۰۰ نفر دیگر به صورت مستقیم و غیرمستقیم شغل ایجاد کرده است.

روزهایی که بعد از پدر گذشت

قدسیه صمدی متولد سال ۱۳۴۱ و اهل روستای پیوه‌ژن است. بعد از فوت پدرش، مادر او از طریق جمع‌آوری محصول، گل‌دوزی، خیاطی و بافندگی خرج و مخارج خانه‌شان را تأمین می‌کرد. با اینکه دستش تنگ بود، در برابر هیچ‌یک از خواسته‌های دخترانش بی‌تفاوت نبود. صمدی و خواهرش جزو اولین اعضای فامیل بودند که دیپلم گرفتند، با اینکه بچه‌های دیگر پدر داشتند و وضع مالی‌شان بهتر بود. او از همان کودکی دوست داشت روی پای خودش بایستد. به همین دلیل، گاهی بعد از مدرسه‌اش به کارگاه قالی‌بافی می‌رفت و به ازای چند ساعت کار، مزد دریافت می‌کرد. کسی چه می‌داند؟ شاید این سخت‌کوشی را از مادرش به ارث برده بود.

زنبورداری در کنار پرورش گیاهان دارویی

روزهای پایانی شهریور را همراه با نسیم خنک پاییزی آن برای گفت‌وگو انتخاب می‌کنیم. صمدی به همراه خانواده‌اش، علاوه بر زنبورداری، زمین برای پرورش گل محمدی، ختمی، زرشک، بادام، نعناع، پونه و ... نیز دارند که به دست مصرف‌کننده می‌رسانند. در حوزه گیاهان دارویی تحصیل کرده و علاوه بر آن، آموزش‌های دیگری هم در جهاد دانشگاهی دیده است و حالا می‌تواند به افراد مختلف در خصوص بهبود بیماری‌هایشان مشاوره بدهد.



در پشت‌بام خانه‌شان شروع می‌کند. اوایل به اندازه مصرف خانگی بود و شاید یک تا ۲ شیشه عسل در سال به دست می‌آمد، اما به مرور تعداد کندوها به ۴، ۷، ۲۰ و بیشتر می‌رسد. «از همان ابتدا به فکر گسترش کار بودیم، اما به این دلیل که نمی‌خواستیم خطر کنیم، از یک کندو شروع کردیم. حدود ۵ سالی طول کشید تا توانستیم عسل را به تولید انبوه برسانیم و فروشگاه زدیم تا آن‌ها را عرضه کنیم، بعد از آن هم به مرور شعبه راه‌اندازی کردیم.»

فشرده‌گی کار و زندگی در آن سال‌ها برای او زیاد بود زیرا با داشتن ۳ فرزند، باید تحصیلش را در دانشگاه ادامه می‌داد، کارش را دنبال می‌کرد و هم‌زمان کارهای خانه را نیز انجام می‌داد. به یاد می‌آورد آن زمان، شاید بعضی شب‌ها تنها ۴ ساعت فرصت می‌کرد بخوابد، اما خستگی جسمی بود و از نظر روحی به این موفقیت و سختی می‌بالید. «کلاس‌هایم را طوری هماهنگ کرده بودم که صبح‌ها برای آن وقت بگذارم، ظهر سراغ فروشگاه می‌رفتم و سری به کندوها می‌زدم و در عین حال، باید به کارهای خانه و بچه‌ها نیز رسیدگی می‌کردم زیرا آن زمان هزینه‌ها کفاف نمی‌داد که پرستار بگیرم و کمک‌دست من باشد. گمان می‌کنم هر خانمی می‌خواهد در کنار خانه‌داری شاغل نیز باشد، مشکلاتی سر راه او به وجود می‌آید، اما این کار نشدنی نیست. وقتی کسی می‌خواهد قدم‌های بزرگ بردارد، باید بداند که ممکن است خلاهایی نیز ایجاد شود.»

نیش را نوش می‌کنند

او که سال‌های سال است به همراه همسر و خانواده‌اش نیش زنبور را به نوشی شیرین تبدیل می‌کنند، معتقد است این شغل، پرزحمت و ادامه‌آن نیازمند علاقه است. شمار نیش‌هایی که از زنبورها خورده از دستش خارج شده است. «نیش زنبور مزایایی برای بدن انسان دارد. من معمولاً بدون کلاه و دستکش به کندوها سر می‌زنم، اما اگر مدتی بگذرد و زنبورها نیش نزده باشند، کاری می‌کنم که من را نیش بزنند زیرا خاصیت دارد.»

بازنشستگی بی‌مهتاست

او نام پدر خود، زکریا، را برند کار خود قرار می‌دهد و یک کندوی عسل را حالا به ۱۵۰ کندوی عسل رسانده

دیپلم خود را سال ۶۰ گرفته و همان سال ازدواج می‌کند. یک سال بعد نیز اولین فرزندش، ریحانه اکبری، به دنیا می‌آید که حالا سال‌هاست با مادر همکاری می‌کند. صمدی آن زمان می‌خواست درسش را ادامه بدهد، اما انقلاب فرهنگی مانع شد. «از طرف دیگر، بعد از تولد فرزندم، همسرم با ادامه تحصیل در آن شرایط موافق نبود، اما عشق به تحصیل در وجودم باقی ماند و فعالیت‌های اجتماعی مانند فرماندهی بسیج خواهران و فعالیت در شورای اجتماعی محلات را انجام می‌دادم.»

زنبورداری رونق زندگی‌تان می‌شود

علاقه به تحصیل، او را در چهل سالگی به دانشگاه می‌کشاند و به گفته خودش، در میان سایر دانشجویان، سن بیشتری داشته، اما همیشه زودتر از بقیه آن‌ها سر کلاس حاضر می‌شده است. علاقه‌اش به طبیعت همیشه همراه او بود و به این دلیل که همسرش هم در این موضوع با او همسو می‌شود. هر دو به دنبال شغلی می‌گردند که یک سر آن به طبیعت برسد. «خیلی درباره زنبورداری تحقیق کردیم و هنوز به یاد دارم که از یک زنبوردار درباره شروع به این کار پرسیدیم و در جواب گفت که زنبورداری، رونق زندگی‌تان می‌شود و کاری می‌کند که هیچ‌وقت جیبتان بدون پول نشود و همین‌طور هم شد.»

صمدی ۲۵ سال پیش کار را با یک کندوی عسل